

A Comparative Study in Guarantees of Obtaining Illegal Evidence by Judicial Officers in Iranian and American Criminal Law

Yedollah Gholamipour¹, Hamid Delir^{2*}, Seyed Mehdi Ahmadi Mousavi²,
Mohammad Barani³

1. Ph.D. student, Department of Criminal Law and Criminology, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Police Sciences, Tehran, Iran .



Article Type:

Original Research

Pages: 161-192

Received: 2021 November 28

Revised: 2023 February 13

Accepted: 2022 March 28



Abstract

The guarantees of lawful evidence can be explained in two models: “methodical and consequential”. In a method model, the mere illegality of obtaining evidence leads to a rejection of its positive value, even if the accused has committed a crime. In American law, which follows this model, the principle of obtaining evidence is referred to as the “ exclusionary rule “. Actions of judicial officers such as entrapment and Formal transactions are remedies for criminal liability and the reasons learned in this way can not be cited. Declaring evidence in favor of the accused is known as the “Brady rule” and the accused has the right to object the reasons given for his arrest. Iranian criminal law follows the result model due to the lack of guarantees such as the “ The rule of invalidity of reason”; Because in this model, the method of gathering the reasons is not the basis and focus point, but the overall effect of this method on the outcome of the trial is the criterion. Obtaining evidence illegally, although in some cases initially leads to their discrediting, but the same evidence in judicial practice is considered as presumption and one of the ways that judges gain knowledge to achieve outcome of the trial. One of the results of this model is central confession in the Iranian penal system, which has led to pay proper attention to the method of obtaining it, and the other is the lack of provision of appropriate and effective enforcement guarantees for evidence that violates the defense rights of defendant.

Keywords: Exclusionary Rule, Executive Officer, Crime Detection, Enforcement Guarantee, Confession

*Corresponding Author: Hamiddelir97@gmail.com

بررسی تطبیقی ضمانت اجرای تحویل دلیل غیرقانونی توسط ضابطان قضایی در حقوق کیفری ایران و آمریکا

- یدالله غلامی پور^۱، حمید دلیر^{۲*}، سید مهدی احمدی موسوی^۳، محمد بارانی^۳
۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.
 ۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.
 ۳. استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم انتظامی، تهران، ایران.



چکیده

ضمانت اجرای اصل مشروعیت تحویل دلیل می تواند به دو مدل «شیوه‌ای و نتیجه‌ای» تشریح گردد. در مدل شیوه‌ای صرف غیرقانونی بودن روش تحویل دلیل، موجب رد ارزش اثباتی آن می شود، هر چند متهم، مرتکب جرم شده باشد. در حقوق آمریکاکه از این مدل تبعیت می نماید، از اصل مشروعیت تحویل دلیل، تحت عنوان «قواعد اکس کلوزتری» نامبرده می شود. اقدامات ضابطان مانند دام‌گستری و معامله‌های صوری از عوامل رافع مسئولیت کیفری است و دلایل تحویل شده با این روش قابل استناد نیست. اعلان نمودن ادله به نفع متهم تحت عنوان «قاعدۀ برادی» شناخته شده و متهم حق اعتراض به دلایلی که جهت دستگیری وی ارائه شده است را دارد. حقوق کیفری ایران به علت صراحت نداشتن ضمانت اجرایی همچون «قاعدۀ بطلان یا رد ادله» می توان گفت از مدل نتیجه‌ای تبعیت می نماید؛ زیرا در این مدل شیوه‌گردآوری دلایل اساس و نقطه تمرکز نمی باشد بلکه تأثیر کلی این شیوه بر نتیجه دادرسی ملاک می باشد. ادله‌ای مانند اخذ اقرار با شکنجه و اجبار توسط ضابطان هر چند براساس قوانین موضوعه، بدو موجب سلب اعتبار آنان می گردد اما همین ادله در رویه قضایی به عنوان اماره در نظر گرفته می شود و بعضاً یکی از طرق دستیابی قضات به علم و اقناع وجدانی برای رسیدن به نتیجه دادرسی است. از پیامدهای این نوع مدل در سیستم کیفری ایران یکی گسترش اقرار محوری می باشد که باعث شده به شیوه‌ اخذ آن نیز توجه شایسته‌ای نشود و دیگری عدم پیش بینی ضمانت اجرای مناسب جهت ادله‌ای که با نقض حقوق دفاعی متهم توسط ضابطان تحویل می شود، است.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۱۶۱-۱۹۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۰۸



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

واژگان کلیدی: ضمانت اجرا، تحویل دلیل، ضابط، کشف جرم، اقرار

درآمد

مرکز ثقل دعاوی، دلیل است. جایگاه و اهمیت دلیل در دعاوی به ویژه در دعاوی کیفری غیرقابل اغماض و تسامح است. تحصیل ادله یکی از موضوعات اساسی آیین دادرسی کیفری را شکل می‌دهد؛ زیرا با نبودن ادله، امکان انتساب جرم و اجرای کیفر وجود ندارد. بنابراین دلایل اثباتی در امور کیفری از جایگاه خاصی برخوردار است.

در قوانین مدون ایران به ممنوع بودن بعضی شیوه‌ها که متضمن نقض حقوق متهم می‌باشد، تصریح شده است. مانند استفاده از شکنجه جهت اخذ اقرار که علاوه بر بلااثر بودن اقرار ناشی از آن، ضمانت اجرای کیفری در قانون مجازات اسلامی برای آن در نظر گرفته شده است. اما آیا آیین دادرسی کیفری ایران توانسته است همانند نظام حقوقی آمریکا، حقوق متهم را در مرحله جمع‌آوری دلایل حفظ نماید و با ایجاد ضمانت اجرای مناسب و مؤثر راه را بر ضابطان دادگستری جهت استفاده از روش‌های نامشروع تحصیل دلیل مسدود نماید؟ نقاط ضعف قوانین موضوعه ایران در این زمینه چیست؟ استفاده از روش‌های نامشروع تحصیل دلیل توسط ضابطان چه تأثیری در نتیجه دادرسی در مراحل بعدی خواهد داشت؟

اصل قانونی بودن از اساسی‌ترین اصول در نظام حقوقی ملت‌ها است و این اصل در تحصیل ادله نیز باید مورد توجه ضابطان قرار گیرد. در قانون آیین دادرسی کیفری کشور ما بر آن تأکید شده است. اما دلیل هرچند که موضوع آن مشروع و قانونی باشد، جهت ارائه به مقامات قضایی کافی نیست؛ زیرا دلیل باید به طریق مشروع و قانونی نیز تحصیل شود و رعایت نکردن برخی مقررات از جمله حقوق متهم، می‌تواند دلایل مکتسبه را در معرض رد یا بطلان قرار دهد. پس نتیجتاً مقامات قضایی حق پذیرش این ادله را نداشته و نمی‌توانند بر پایه این دلایل حکم محکومیت صادر نمایند، بلکه باید حکم بر بطلان این ادله را بدهند.

«در نظام حقوقی آمریکا، در خصوص قاعده بطلان ادله، دو توجیه اصولی^۱ یا عملی^۲ ذکر شده است، توجیه اصولی در مورد نتیجه ناشی از عملکرد غیراصولی پلیس است و توجیه عملی بر این اساس پایبند است، رد ادله کسب شده برخلاف مقررات، منجر به کاهش عدم رعایت قواعد و اصول مربوط به بازداشت‌ها و بازرسی‌های غیرقانونی با توسل به اثر بازدارندگی قاعده می‌گردد» (Thaman, ۲۰۱۲: ۸). می‌توان گفت هدف از این قاعده در نظام حقوقی آمریکا، محدود کردن ضابطان از رفتار خلاف قانون است. در صورت نپذیرفتن دلیل غیرقانونی، رفتارهای خلاف قانون پلیس در اقدامات خود علیه شهروندان و متهمین به حداقل خواهد رسید.

۱- مشروعیت دلیل و مفاهیم مرتبط

۱-۱- مفهوم دلیل

«دلیل در لغت به معنی راهنما و بلد و هادی است و منظور این است که دلیل، شخص قاضی را از امر مجهول به امر معلوم هدایت می‌کند؛ زیرا قاضی نسبت به دعوی، ثالث است و از چگونگی آنچه بین طرفین دعوی گذشته است، اطلاعی ندارد» (دهخدا، ۱۳۷۲: ۷۳۵).

با عنایت به ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی، دلیل امری است که طرفین برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند. در این ماده، دلیل یعنی مستند دعوی خواهان یا ادعای خوانده در مقام دفاع را باید همان راهنمای قاضی برای کشف حقیقت دانست. در نظام حقوقی ایران دلیل به صراحت تعریف نشده است، اما قانون مجازات اسلامی بخش پنجم را به ادله اثبات در امور کیفری اختصاص داده و در ماده ۱۶۰ آن قانون‌گذار به بیان مصادیق آن پرداخته است. ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی چنین

1. Normative

2. Factual

بیان می‌دارد: «ادله اثبات جرم عبارت است از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.»

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانون‌گذار به مفهوم دلیل اشاره نکرده و صرفاً به بیان آن به شرح ذیل پرداخته است: «ادله اثبات در امور کیفری شامل مواردی می‌شود که در قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده است، تشریفات رسیدگی به ادله به شرح مواد این فصل است.»

«در نظام حقوقی آمریکا دلیل^۱ عبارت است از هر نوع سند و مدارکی دال بر ثابت کردن موضوعی که برابر قواعد و مقررات از جانب طرفین دعوا، با هدف متقاعد نمودن مرجع قضایی یا هیأت منصفه ارائه می‌شود» (Black Campbell, ۱۹۶۸: ۶۵۶).

۲-۱- مفهوم مشروعیت تحصیل دلیل

مفهوم «مشروعیت تحصیل دلیل» مفهوم مطلق نیست. این مفهوم از دیرباز در سیستم عدالت کیفری متحول شده است و برحسب آن افزوده می‌گردد، اما هنوز طرحی ثابت به خود نگرفته تا خطوط اصلی چهره آن مشخص گردد. امروزه کشف جرم و اثبات مجرمیت از روش‌های مختلفی امکان پذیر گردیده و سرعت گرفته است، اما در عمل به هنگام تحصیل دلیل، اصول صحت و صداقت در کسب ادله نادیده انگاشته می‌شود، حقوق فردی و کرامت انسانی غالباً در معرض تجاوز و تهدید قرار می‌گیرد، اما آیا باید اصول مزبور را فدای «ضرورت سرعت در رسیدگی» و لزوم اعمال مجازات نمود؟ لازمه رعایت حقوق فردی، احترام به تمامیت جسمانی و نیز محترم شمردن حریم خصوصی افراد است و در عین حال، شأن و اعتبار ضابطان دادگستری ایجاب می‌کند تا وقتی سخن از نهادهای قضایی است، نقشی از اطمینان خاطر و اعتماد در ذهن افراد منعکس شود. ضابطان قضایی که هدف آنها مبارزه با جرم است، خود باید از هرگونه رفتار خلاف

1. Evidence

قانون و حتی از هرگونه عملی که سبب تنزل مقام سیستم کیفری می‌شود، خوداری کنند، پس شیوهٔ تحصیل ادلهٔ معتبر و واجد ارزش اثباتی که در عین پاسداری از حقوق افراد جامعه، اعتبار مجریان عدالت کیفری را حفظ نماید، از اهمیت زیادی برخوردار است.

اصل «مشروعیت تحصیل دلیل» یکسری محدودیت‌هایی را در ارتباط با اصل «تحصیل آزادانهٔ دلیل» مطرح می‌کند که این محدودیت‌ها از نظام حقوقی به نظام حقوقی دیگر متفاوت است. در یک جمع‌بندی کلی، اصل «مشروعیت تحصیل دلیل» حکم می‌کند که اولاً فقط ادله‌ای قابلیت ارائه به دادگاه و قابلیت استناد دارند که توسط قانون‌گذار یا رویهٔ قضایی ممنوع اعلام نشده باشند و ثانیاً این ادلهٔ قانونی نیز به طرق قانونی معین و با رعایت اصول و مقررات مربوطه، تحصیل شده باشند.

قانون‌گذار جهت حفظ منزلت انسانی در هنگام تحصیل ادله راه‌کارهای مناسب را ارائه نموده است و با تعیین قواعدی، مقابل رفتار خودسرانهٔ ضابطان می‌ایستد؛ لذا صدور حکم منصفانه، بدون در نظر گرفتن ادلهٔ مشروع و ارائه آن به دادگاه امکان‌پذیر نخواهد بود. دیرزمانی نیست که دادرسی منصفانه، مضاف بر ورود در ادبیات حقوقی، از رویکرد کاربردی برخوردار گردیده تا در پرتو آن بتوان به مشروعیت دلایل مکتسبه در فرآیند عدالت کیفری در دادرسی‌های منصفانه مهر تأکید و تأیید بگذارد.

۳-۱- ماهیت و کیفیت تحصیل دلیل

کیفیت و چگونگی تحصیل ادله چه در «سیستم دلایل قانونی و چه در سیستم دلایل معنوی» در این دو نظام کیفری چگونه باشد تا عدالت قضایی از میان احکام، اعلام و ملموس شهروندان قرارگیرد. این مهم در جهانی شدن حقوق کیفری و در فرآیند ارزش‌گذاری بر رفتارها و جرم‌انگاری‌های نشأت‌گرفته از فناوری و اطلاعات، تحصیل دلایل مشروع را چالش‌پذیر کرده است.

اصل مشروعیت تحصیل دلیل و اصل نامعتبر شناختن دلایل حاصل برخلاف

حقوق بشر، اصول پذیرفته شده‌ای هستند که به خاطر محدود کردن دامنه‌ی اصل آزادی ادله وضع شده‌اند. در نتیجه پذیرفتن دلیل به هر شیوه‌ای ممکن نیست. فلسفه پذیرش این اصل، تضمین سلامت دادرسی و وسیله‌ای برای جلوگیری از سوءاستفاده ضابطان دادگستری و مقامات قضایی از موقعیت‌شان می‌باشد.

کسب ادله و بکارگیری آن در سیستم کیفری، باید تابع اصل مشروعیت تحصیل دلایل کیفری باشد. هرچند هدف قوانین دادرسی کیفری، مجازات مجرمان در جامعه می‌باشد اما در رسیدن به این هدف نباید از هر ابزاری استفاده کرد. به عبارت دیگر در راستای اجرای عدالت، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند؛ زیرا بدون شک، تحصیل ادله به شیوه غیرقانونی خروج از مسیر عدالت کیفری است که باید عادلانه و منصفانه باشد در غیر این صورت خود غیرمنصفانه خواهد بود. دستگاه عدالت کیفری باید در روش تحصیل ادله مراقبت نماید، ادله با روش قانونی و مشروع بدست آید. اگر ادله با تحقیر و توهین متهم یا شکنجه وی بدست آید، باطل و بی اعتبار خواهد بود.

رسمیت دادن به دلایل کسب شده از طریق غیرقانونی و نامشروع و عدم توجه به دفاعیات متهمان در خصوص نامشروع بودن شیوه کسب دلیل، می‌تواند آثار روانی و روحی شدید بجا بگذارد. این کار می‌تواند امنیت ذهنی و روانی شهروندان را دچار تشویش و اضطراب نماید. طرفداران کسب و تحصیل دلیل به روش غیرقانونی به قاعده مصلحت عمومی استناد می‌نمایند. کسب دلایل به روش قانونی و مشروع موجب اعتبار دستگاه قضایی از یک طرف و جلب اعتماد مردم نسبت به آن از طرف دیگر می‌گردد. به عبارت دیگر جرم را با جرم ثابت نمی‌کنند. «به هیچ وجه پذیرفته نیست، یک مأمور رسمی دولت برای کشف جرم که امری است مطلوب به نقض یک قاعده اساسی که برای حفظ امنیت قضایی وضع شده، دست بزند و اقدام به اجبار و شکنجه نماید» (آقای جنت مکان، ۱۳۹۶: ۲۷۵).

«بدین دلیل است که ماده ۷۸ قانون پلیس انگلستان به قضات این امکان را

داده است، ادله‌ای را که غیرقانونی و با حيله کسب شده‌اند و قبول آنها برخلاف عادلانه بودن رسیدگی می‌باشد، نپذیرند» (Ma, ۱۹۹۹: ۲۸۵). حقوق انگلستان، قاعده نامعتبر شناختن ادله از سوی دادگاه را در قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ صراحتاً پذیرفته است. ماده ۷۶ قانون مزبور بیان می‌دارد: «دادگاه‌ها ملزم هستند اقراری را که با شکنجه یا در نتیجه هر رفتار غیرقانونی از طرف ضابطان که احتمالاً آن را غیرقابل اطمینان می‌سازد، کسب گردیده است، معتبر نشناسند.» همچنین در ماده ۷۸ آمده است: «در دادرسی چنانچه محاکم دریابند با توجه به همه شرایط، از جمله شرایطی که ادله بدست آمده‌اند قبول آنها اثر نامطلوبی بر عادلانه بودن رسیدگی خواهد داشت، می‌تواند از پذیرش آنها خودداری کنند.» (برای مثال در حقوق انگلیس جهت رعایت حقوق متهم یک افسر بی طرف بر تحقیقات پلیسی نظارت دارد) (Sanders, ۲۰۰۰: ۱۷).

در سیستم کیفری، «مراجع قضایی فقط انواع دلایلی را می‌توانند مستند قرار دهند که در جلسه دادگاه مطرح و مورد مذاکره حضوری اصحاب دعوی قرار گرفته باشد» (بیات، ۹۰: ۸۷). قاضی نمی‌تواند، ادله که به وسیله تهدید و شکنجه و فشار روحی تحصیل شده‌اند، مستند حکم خود قرار دهد. همچنین، ادله جمع‌آوری شده از طریق غیرقانونی قابل استناد نبوده و باید رد شوند. قلم برداری مخفیانه از یک مجلس خصوصی یا صدای ضبط شده افراد توسط دیگری یا پلیس بدون مجوز قانونی یا صورت جلسه تنظیمی توسط مأمورینی که بدون مجوز قانونی، اقدام به ورود حریم خصوصی افراد کرده باشند، نباید مورد استناد قرار گیرد، با رد گزارش‌ها و اقدامات غیرقانونی، وقوع جرایم احتمالی ضابطان موضوع فصل دهم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی کاهش یافته و در نتیجه از نقض حقوق افراد پیش‌گیری می‌شود.

در نتیجه بهترین راه حل این است ادله که از طریق غیرقانونی و غیراصولی تحصیل شده‌اند و محکوم به رد یا بطلان هستند، نباید مورد استناد حکم دادگاه قرار بگیرند. استفاده از دستگاه‌های دروغ سنج و تزریق مواد افیونی، هیپنوتیزم و اقداماتی

مشابه برای ایجاد میل یا ممانعت از خواب متهم به منظور کسب ادله ممنوع باشد. «در صورتی که باید اقرارهای حاصل از این قبیل اقدامات ممنوعه، فاقد ارزش قانونی شناخته شود» (انصاف دوست، ۸۷: ۵۹).

در فرآیند دادرسی عادلانه، پلیس نباید به دنبال محکوم کردن متهم به هر قیمتی باشد. در کسب ادله باید به شیوه‌ای عمل شود که آزادی اراده افراد مخدوش نگردد، کرامت انسانی آنها مصون از تعرض باقی بماند و شأن و اعتبار سیستم کیفری حفظ گردد. پلیس نباید خود را به سطح مجرمی تنزل دهد که مرتکب جرم، فریب و خدعه شود؛ زیرا این امر برخلاف منزلت سیستم عدالت کیفری است.

۱-۴- تحصیل دلیل در اسلام

دلیل در تمام رسیدگی‌ها اعم از حقوقی یا کیفری به عنوان مهم‌ترین عامل شناخته شده است. در اسلام با توجه به آیه ۶ سوره حجرات و حدیث حضرت علی (ع) در رابطه با قبح مجازات شخص بیگناه در موارد کیفری و فحوای بیانات فقها درباره تحصیل ادله، می‌توان گفت که کسب ادله در دین اسلام ریشه‌ای اساسی و تاریخی دارد. نمی‌توان کسب ادله را با تلقین آن یکی دانست؛ «زیرا تلقین دلیل به معنای این است که قاضی به هر وجهی سخن در دهان اصحاب دعوا گذارد، در حالی که تحصیل دلیل دلالت بر امری می‌کند که از آن دیگران است و در دسترس نمی‌باشد و با عملیاتی حاصل می‌شود؛ لذا از منظر شرع و به تبع آن قانون، تحصیل دلیل با شرایط و کیفیات یاد شده هیچ‌گونه منعی ندارد» (سلیمی، ۹۴: ۲۴).

در مورد کسب ادله و آن هم به صورت مشروع و قانونی در منابع و متون اسلامی و فقهی به مصادیقی از قضاوت‌های امیرالمؤمنین (ع) اشاره گردیده است «ایشان در قضاوت‌های خود از دلایلی استفاده می‌نمود که راه انکار آن هیچ‌گاه وجود نداشته و متهمین به جرم خویش اعتراف می‌نمودند» (محمصانی، ۱۳۸۵: ۳۳۹). فقهای امامیه،

فصلی مستقل از مشروعیت کسب ادله در مباحث خود ندارند، اما در بین بیانات فقهی آنان می‌توان به مشروعیت و طرق رسیدگی توسط مراجع پی‌برد که نشان از کسب ادله در امور کیفری و مدنی می‌باشد.

۲- مدل‌های ضمانت اجرای تحویل دلیل

ضمانت اجرای تحویل دلیل می‌تواند به دو مدل «شیوه‌ای و نتیجه‌ای» در نظام‌های حقوقی تفسیر گردد. در مدل شیوه‌ای صرف غیرقانونی بودن روش تحویل دلیل، موجب رد ارزش اثباتی آن می‌شود، هر چند متهم مرتکب جرم شده باشد. در حقوق آمریکا که از این مدل تبعیت می‌نماید از اصل مشروعیت تحویل دلیل، تحت عنوان «قواعد اکس‌کلوزنری» نامبرده می‌شود.

«در واقع قواعد اکس‌کلوزنری به قواعد معتبر ناشناختن ادله یا قواعد استثناء ادله ترجمه شده‌اند، مشتمل به قواعدی هستند که شماری از دلایل را به علل مختلفی که مهم‌ترین آنها مغایرت با حقوق اساسی متهم است، رد می‌کند» (خان بابایی، ۱۳۹۵: ۶۳). اما می‌توان گفت که حقوق کیفری ایران به علت نداشتن ضمانت اجرایی همچون «قاعده بطلان یا رد ادله» از مدل نتیجه‌ای تبعیت می‌نماید؛ زیرا در این مدل شیوه گردآوری دلایل اساس و نقطه تمرکز نمی‌باشد بلکه تأثیر کلی این شیوه بر نتیجه دادرسی ملاک می‌باشد. کسب ادله به شیوه غیرقانونی هر چند در مواردی بدو موجب سلب اعتبار آنان می‌گردد اما همین ادله در رویه قضایی به عنوان اماره در نظر گرفته می‌شود و یکی از روش دستیابی قضات دادگاه به علم و اقناع وجدانی برای رسیدن به نتیجه دادرسی است.

۲-۱- مدل شیوه‌ای و حقوق کیفری آمریکا

اساسی‌ترین حقوقی که باید در هنگام کسب ادله و در جهت رعایت حقوق افراد

و منزلت انسانی متهم، مورد توجه قرار داده شود، منع تلقین و اغفال متهم، حق آزادی و حق سکوت است. در حقوق آمریکا یکی از حقوق متهم حق سکوت است که باید بلافاصله بعد از توقیف به او تفهیم شود و زمانی که متهم به حق سکوت استناد می‌کند چه قبل از تحقیق یا در طول مدت آن، بازجویی باید متوقف شود. «تسهیل امور و تدارکات مربوط به کمک‌های حقوقی برای مظنون یا متهمانی که تمایل به اعمال این حق خود دارند، لازم است» (willems, ۲۰۱۴: ۱۸۴).

در نظام حقوقی ایران در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ حق استفاده از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی مورد توجه مقنن قرار گرفته است، اما به بطلان یا رد دلایلی که با نقض این حق به دست می‌آیند، اشاره‌ای نشده است.

اصل آزادی تحصیل دلیل در حقوق کیفری حاکم است و گردش دلیل دعاوی کیفری آسان‌تر و منعطف‌تر از دعاوی مدنی است، این ویژگی خود را زیر اصل آزادی تحصیل دلیل در حقوق کیفری نشان می‌دهد. در سیستم اقناع وجدانی، دلایل خود موضوعیتی ندارند بلکه طریقت دارند. تنها محدودیت اصل آزادی تحصیل دلیل، استفاده از طرق غیرقانونی برای تحصیل دلیل و بهره برداری از دلیل است. در هر نظام کیفری علاوه بر نتایج حاصل از ادله، شیوه کسب آن هم از اهمیت زیادی برخوردار است، حتی اگر متهم ناقض اخلاقی هم باشد توسط به هر شیوه خارج از موازین قانونی مجاز نمی‌باشد.

مصادیق تحصیل دلیل به روش مغایر با حقوق متهم، دارای مصادیق متعدد و غیرحصری است، اعمال شکنجه، نقض حریم خصوصی، استفاده از تحریک و اغفال متهم، به کاربردن دستگاه‌های الکتریکی، نگهداری در محیط نامناسب و سلول‌های انفرادی از جمله روش‌های نامشروع کسب دلیل است. هدف از دلیل آوردن، اثبات واقعه‌ای است که حق مورد مطالعه از آن استنباط می‌شود.

در نظام حقوقی آمریکا برابر اصل‌های چهارم و اصل‌های چهاردهم قانون اساسی^۱،

1. All persons born or naturalized in the United States and subject to the jurisdiction

حقوق شهروندی و متهم را در قبال هرگونه تفتیش و ضبط، توقیف غیرمعقول و تحویل دلیل غیرمجاز را تضمین نموده است. «در سال ۱۹۱۴ دیوان عالی در مورد یک پرونده فدرال چنین نظر داده است: چهارمین اصلاحیه قانون اساسی، استناد به ادله‌ای را که ضمن بازرسی و بازداشت غیرقانونی کسب شده باشد، منع می‌کند و به منظور ثابت کردن اتهام پذیرفته نخواهد شد» (Frdico & others, ۲۰۰۸: ۱۲۵).

در رویه قضایی آمریکا، قواعد حاکم بر نفی و ردّ دلیل، قلمروهای اجرایی مختلفی دارد. اصلاحیه چهارم قانون اساسی کشور آمریکا (مصوب ۱۷۹۱) که مهم‌ترین اصلاحیه مربوط به بازرسی، بازداشت و توقیف است، مقرر می‌دارد: «حق امنیت نفس، منزل، مدارک و اسناد و اموال افراد در برابر بازرسی و توقیف غیرقانونی تضمین می‌شود و هرگز حکم توقیف اشخاص یا اموال صادر نمی‌شود، مگر بر اساس یک ادله قانونی با سوگند یا اعلام رسمی، محل مورد بازرسی و افراد یا اموالی که باید توقیف شوند، دقیقاً باید معلوم گردد.» (سپیل مقدّم، ۱۳۹۵: ۸۷).

در نظام کیفری آمریکا، رعایت نکردن حریم خصوصی از سوی ضابطان، باعث صدور احکام مختلفی از دادگاه‌های آمریکایی شده است. «بسیاری از آراء بر این امر تأکید دارند که دلایل تحصیل شده از اشخاص، چنانچه متضمن نفوذ در زندگی خصوصی مردم و لطمه به اصل «حق خلوت» آنها باشد، به علت مغایرت با اصلاحیه چهارم قانون اساسی نمی‌تواند علیه آنها در دادگاه قابل استناد باشد» (انصاری، ۱۳۹۰: ۳۰۴). در نتیجه مأموران باید از اصول و قواعد قانونی پیروی نمایند و از انجام بازرسی‌ها و دستگیری‌های خودسرانه یا حتی بازرسی که مبتنی بر ظن بر ارتکاب عمل بزهکارانه باشد، منع شده‌اند.

thereof, are citizens of the United States and of the State wherein they reside. No State shall make or enforce any law which shall abridge the privileges or immunities of citizens of the United States; nor shall any State deprive any person of life, liberty, or property, without due process of law; nor deny to any person within its jurisdiction the equal protection of the laws...

«مقصود از ایجاد چنین مقرراتی، حمایت از افراد در مقابل قدرت نامحدود پلیس در موقعیت‌های بازرسی، بازداشت و حق خلوت آنان می‌باشد» (Scheb, ۲۰۱۲: ۹۸-۹۹). در طول دوره تحقیقات مقدماتی اشخاص مورد تحقیق، باید مصون از هرگونه آسیب ناروا نسبت به حقوق و آزادی‌های خود و هرگونه رفتار غیرمنصفانه، به ویژه به هنگام بازجویی‌ها توسط پلیس باشند؛ زیرا متهمان به جرایم کیفری، افرادی آسیب‌پذیر هستند که در معرض موارد نقض حقوق بشر از جمله شکنجه و دیگر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی در طول مراحل بازجویی و رسیدگی‌های کیفری قرار می‌گیرند.

۲-۱-۱- اعتراض به دلایل مکتسبه

باید اظهار داشت که مجموعه قوانین و مقررات در هر دو نظام حقوقی، وجود دلیل کافی برای توجه اتهام را لازمه صدور احضاریه و جلب متهم دانسته‌اند. با اینکه هیچ‌گونه تعریفی از مفهوم دلیل کافی برای توجه اتهام در مجموعه قوانین کیفری این دو نظام حقوقی یافت نمی‌شود اما زوایا و ابعاد موضوع در نظام حقوقی آمریکا توسط حقوقدانان آن کشور به نحو روشن‌تر و با جزئیات بیشتری بیان گردیده است. «محور اصلی در مدل فرآیند منصفانه که به مسابقه دوی بامانع شباهت دارد، رعایت حقوق متهمان و مجرمان است؛ زیرا هدف این مدل اساساً تأمین امنیت پایدار و مشروع است. در این مدل دادرسی کیفری، متهم حق به چالش کشیدن ادله‌ای را که علیه او اقامه شده است، دارد» (Cole, ۱۹۷۳: ۵۵).

عنوان یا سرفصل ۱۸ از مجموعه قوانین آمریکا در ماده ۲۴۲ در خصوص محروم کردن آزادی افراد توسط پلیس مجازات حبس و جزای نقدی پیش‌بینی شده است و همچنین به موجب مقررات انتظامی، هر مأموری که به نحو غیرقانونی، شهروندی را توقیف نماید، می‌تواند موضوع ضمانت اجرای انتظامی قرارگیرد. علاوه بر این ضمانت اجراها، متهم باید فوراً آزاد شده و تمامی دلایل بدست آمده نیز به استناد قاعده

بطلان ادله غیرقانونی، غیرقابل استناد گردد. در این زمینه تفاوتی نمی‌کند بعداً مشخص شود که متهم واقعاً مرتکب جرم شده یا از این اتهام میراگردد. ضمانت اجرای بطلان ادله تحصیلی به روش غیرقانونی، تضمینی بسیار مهم برای حقوق شهروندان و هشدار جدی به پلیس با هدف رعایت حقوق متهم در مراحل اولیه تحقیقات می‌باشد.

«نظام کیفری آمریکا حق تجدیدنظرخواهی را برای متهم نسبت به اعتراض به وجود دلیل کافی مورد شناسایی قرار داده است. در صورتی او بتواند ثابت نماید دلیل کافی برای جلب وی وجود نداشته فوراً آزاد شده و از ضمانت اجرای دیگری مانند جبران خسارت مدنی و بی‌اعتباری ادله تحصیلی، بهره‌مند گردد» (ناطق، ۱۳۹۴: ۸۴).

پیش‌بینی حق تجدیدنظرخواهی در مورد وجود یا عدم وجود دلیل کافی برای متهم، توسط حقوق آمریکا امتیازی مثبت برای این سیستم کیفری به حساب می‌آید؛ زیرا نظر قاضی دادگاه در مورد صدور دستور جلب (چه عادی و چه ابتدایی) به علت وجود دلیل کافی یا نظر افسر پلیس در جرائم مشهود، قابل نقض خواهد بود و در صورت نقض، متهم می‌تواند از جبران خسارت مدنی و غیرقابل استناد ادله به دست آمده ناشی از جلب غیرقانونی خود بهره‌برد. حال آنکه قانون آیین دادرسی کیفری ایران در این موارد ساکت و مبهم بوده و چنین حقوقی را به صراحت برای متهم در نظر نگرفته است.

۲-۱-۲- ضمانت اجرای بطلان یا رد ادله

در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، اصل یا قاعده رد دلیل به صراحت بیان نشده است. هر چند می‌توان از برخی مواد قانون مزبور، وجود این اصل را تلویحاً شناسایی کرد. ناگفته نماند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قبل از اصلاح در تبصره ۱ ماده ۱۹۰ در راستای پذیرش این قاعده مقرر می‌داشت: «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود». متأسفانه تبصره مزبور پیش از آنکه جنبه اجرایی به خود بگیرد به موجب اصلاحات قانون آیین دادرسی

کیفری ۱۳۹۴ تغییر داده شد و قاعده رد دلیل از آن حذف گردید. بر این اساس در حال حاضر قاعده مذکور در حقوق کیفری ایران به صراحت به رسمیت شناخته نشده است. در اسناد بین‌المللی، قاعده رد دلیل به صراحت بیان شده است؛ از جمله ماده ۶۹ (۷) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر می‌دارد: «ادله‌ای که با نقض حقوق بشر شناخته شده بین‌المللی تحصیل شده باشد، پذیرفته نیست.» و همچنین بند هفتم قطعنامه نهایی پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا تصریح می‌کند: «کلیه دلایلی که با نقض حقوق اساسی افراد تحصیل شده باشند، باطل و بلا اثر است و نمی‌تواند به هنگام دادرسی مورد ارزشیابی قرار گیرد.» ضمن این که «مأموران پلیس در راستای کسب دلیل علیه متهم باید به اصول و قواعد پایبند باشند؛ زیرا مهم‌ترین دلیل در اثبات یک واقعیت مجرمانه، چنانچه در تحصیل آن شرایط مقرر قانونی نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبار تلقی می‌گردد» (مؤذن زادگان و سهیل مقدم، ۹۵: ۲۴۴).

کسب دلیل معتبر در نظام حقوقی آمریکا بسیار حائز اهمیت است. به طوری که دو تئوری در حمایت از مشروعیت ادله در این نظام شکل گرفته است که عبارتند از: «قاعده رد یا بطلان دلیل» و «تئوری میوه درخت مسموم» (Oakst, ۱۹۷۰: ۷۴۰). دکترین میوه درخت مسموم اولین بار در سال ۱۹۲۰ در یک پرونده‌ای مطرح شد و به مدت ۱۹ سال قاعده مذکور بدون نام بود تا اینکه در پرونده دیگری در سال ۱۹۳۹ علاوه بر نام‌گذاری قاعده به «تئوری میوه درخت مسموم» و به دو استثنای، قاعده استثنای منبع مستقل و استثنای تضعیف لکه رفتار غیرقانونی اشاره شد. (سهیل مقدم، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

«تئوری میوه درخت مسموم تنها به رد دلایلی که نتیجه مستقیم رفتار غیرموجه مأموران مانند اقرار با شکنجه و اکراه یا اموال ضبط شده در طول بازرسی غیرقانونی، محدود نمی‌شود بلکه به بطلان یا رد ادله که به صورت غیرمستقیم با نقض حقوق اساسی افراد تحصیل شده‌اند نیز سرایت می‌نماید» (others & Ferdico, ۲۰۰۸: ۱۲۷). در عمل، دلایل اصلی پرونده اتهامی شخص در جریان کشف جرم توسط پلیس فراهم می‌گردد،

تا برای تعیین سرنوشت متهم و نهایتاً صدور حکم در مورد او در دادگاه مورد لحاظ قرار گیرد و ضابطان در راستای تحصیل ادله علیه متهم، باید مقررات قانونی را رعایت کنند؛ در صورتی درکسب دلایل، شرایط قانونی نادیده گرفته شود، فاقد اعتبار تلقی می‌گردند. در حقوق کیفری آمریکا علاوه بر قواعد نفی دلیل، قاضی اختیار نفی و رد دلیلی را که قبول آن از نظری غیرمنصفانه است، دارد. این اختیار تقویم و تشخیص، علاوه بر اختیاراتی است که مقررات (ماده ۷۸ قانون پلیس و ادله کیفری)^۱ برای قاضی شناخته است. طبق ماده مزبور، دادگاه می‌تواند دلیل ارائه شده توسط ضابطان را با توجه به اوضاع و احوال و شرایط تحصیل دلیل مغایر با حقوق دفاعی متهم است، رد کند؛ مانند نقض قواعد مربوط به بازجویی از یک فرد مظنون، اخذ اقرار با توسل به حيله و تقلب (ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری).

قاعده معتبر ناشناختن ادله به اصلاحیه چهارم قانون اساسی آمریکا مربوط می‌شود. بر اساس این قاعده دلایل کشف شده به وسیله پلیس علیه متهم بدون رعایت اصلاحیه در دادرسی‌های کیفری استناد پذیر نبوده و باید از اعداد دلایل خارج شود. هدف نخستین این قاعده بازداشتن ضابطان از انجام تحقیقات و بازرسی‌های خودسرانه و بدون رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان بوده و تضمین مؤثر دیگری برای حمایت از حقوق متهمین محسوب می‌گردد. «لازم به ذکر است در خصوص کشف جرائم و جمع‌آوری دلایل در آمریکا نهادهای دیگری نیز به مانند نیروهای پلیس تحقیقات را در موارد تخصصی تر انجام می‌دهند از جمله در موارد مربوط به مواد مخدر، مشروبات الکلی، مواد انفجاری و ...» (Hess & others, ۲۰۱۰: ۶۴۷).

در خصوص چگونگی تحصیل دلایل، علیه یا له متهم در قوانین کیفری کشورها تصریح گردیده است ولی از جمله لوازم آن این است اگر دلیلی در جریان تحقیقات مقدماتی پیدا شد که به نفع متهم است نباید از آن جلوگیری شود. در قوانین کیفری

1. Police and Criminal Evidence Act (PACE)

ایران قاعده خاصی در این مورد وضع نشده است اما در نظام حقوقی آمریکا به طور صریح به این قضیه پرداخته شده است. در خصوص وظیفه دادستان و پلیس در عدم جلوگیری از ادله به نفع متهم آرای متخلفی از دیوان عالی کشور آمریکا صادر شده که نهایتاً چنین قاعده‌ای را وضع کرده است. به موجب قسمت (c) از اصل ۱۰۲-۳ از اصول کانون وکلای آمریکا: «وظیفه دادستان و پلیس این است که به دنبال عدالت باشد نه اینکه صرفاً در پی محکوم کردن متهم باشند.»

در این نظام دادرسی رویه‌ای پیش از شروع دادرسی^۱ وجود دارد، به نام رویه آشکارسازی دلایل^۲ به این معنی که یک طرف دعوا با درخواست طرف دیگر ملزم می‌شود اطلاعات مربوط به دادرسی را به اطلاع دیگر برساند ولی در حقوق ایران آشکارسازی دلیل به این کلیت و نظام مندی وجود ندارد. «رویه آشکارسازی دلایل در نظام اتهامی به این علت بوجود آمده است که برتری ناعادلانه‌ای نسبت به یکی از طرفین داده نشود» (Neu- Fradella & bauer, ۲۰۰۸: ۲۸۰).

آنچه امروزه در آمریکا به وظیفه پلیس و دادستان در اعلان دلیل به نفع متهم مربوط می‌شود تحت عنوان «قاعده برادی^۳» مشهور است. این قاعده در پرونده برادی علیه مرلیند به صورت یک اصل درآمد. اصل برادی بیانگر این است که نهاد تعقیب کننده وظیفه دارد دلیل تبرئه کننده را زمانی که آن دلیل احتمالاً در نتیجه دعوا تاثیرگذار است، اعلان دارد.

۲-۲- مدل نتیجه‌ای و حقوق کیفری ایران

در واقع، حق خودداری از خود اتهامی یا اقرار در مرحله تحقیقات مقدماتی، تضمین کننده حق سکوت در این مرحله از دادرسی است. «این مرحله یکی از کلیدی ترین

-
1. Pretrial
 2. Discovery of Evidence
 3. Brady Rule or Brady Material

مراحل برای تحقق حق متهم در دادرسی عادلانه است» (Belanger, ۱۹۹۳: ۳۳۱). بند ۱ ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری به بیان حق شخص بر مجبور و وادار نشدن به متهم کردن خود یا «اقرار به جرم» اختصاص داده شده است که مقرر می‌دارد: «این حق باید به هر شخص تحت تعقیب داده شود، پیرو این مقرره شخص نباید وادار به متهم کردن خود یا اقرار به جرم شود.» آنچه به مقتضای این حق بر مقامات تحقیق منع می‌شود باید با توجه به این دو مفهوم مشخص گردد که می‌توان گفت شامل همه انواع فشارهای پیش از محاکمه است؛ از جمله استفاده از تهدید یا تاکتیک‌های غیرمنصفانه، مانند اینکه به شخص گفته شود کس دیگری قبلاً اعتراف کرده است.

متأسفانه در مواردی عملاً تحویل دلیل به شیوه غیرقانونی مانند استفاده از دستگاه دروغ سنج یا هیپنوتیزم و مهم‌تر از همه، از طریق دام‌گستری صورت می‌گیرد. مثلاً فرد با تحریک و تهدید و یا تطمیع و دسیسه‌آمور اقدام به ارتکاب جرم می‌نماید و در نتیجه متهم در دام مأمور گرفتار می‌شود. این درحالی است که اقدامات متهم در مقابل تحریک، ترغیب، تهدید، تشویق، تطمیع و غیره با اراده آزاد و قدرت اختیار و انتخاب او در تعارض است. این شیوه در دستگاه پلیس نهادینه شده است و مأمورین با اخذ حکم قضایی اقدام به چنین عملی، مغایر با قانون می‌نمایند.

بنابراین تحویل دلیل باید با رعایت اصول و حفظ منزلت انسانی و با مد نظر داشتن شأن نظام حقوقی و ضابطان آن انجام گردد. این موضوع در مرحله تحقیقات مقدماتی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. دلایل تحویل شده توسط ضابطان قضائی، نقش مهم و اساسی در پایه‌گذاری یک پرونده کیفری دارند. از ابتدا تحقیق از متهم، باید صورت جلسات تمام بازجویی‌ها شامل مدت زمان هر بازجویی، فاصله بین بازجویی‌ها، هویت مأمورین بازجو و سایر افراد حاضر حفظ و نگهداری شود و قابل دسترسی باشند. اما بعضاً ضابطان در چند مرحله از متهم تحقیق نموده و با اعمال فشار و تهدید و سایر روش‌های غیراصولی از متهم اقرار اخذ نموده و اظهارات اولیه متهم را معدوم می‌نمایند.

۲-۲-۱- اقرار محوری پلیس

مهم‌ترین چالشی که ضابطان دادگستری را به اعمال فشارهای فیزیکی و رفتارهای خشونت‌آمیز علیه متهمان سوق می‌دهد، اقرار محوری دستگاه کیفری است. چون پر واضح است که مأمورین پلیس نیز از مردم هستند و از اینکه به هم نوع خود درد و تألم جانکاه وارد آورند لذتی نمی‌برند. همچنان عواقب سوء رفتارهای پرخاشگرانه نه تنها بر جسم و روح مأمورین بلکه بر اعضای خانواده آنان نیز منتقل گردیده و تأثیرات منفی خواهد گذاشت. پس اعمال جبر و اکراه از سوی ضابطان قضایی دست‌خوش عواملی است که مهم‌ترین آنها اقرار محوری دستگاه کیفری است.

در قوانین مدون کشورما، تنها قانونی که به تعریف اقرار می‌پردازد، ماده ۱۳۵۹ قانون مدنی است که چنین مقرر می‌دارد: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است، برای غیر به ضرر خود.» مطابق با این تعریف، این ذهنیت ایجاد می‌شود که هیچ شخص عاقلی حاضر نمی‌شود مطلبی را به ضرر خود و به نفع دیگری عنوان کند، پس به همین لحاظ به اقرار، عنوان شاه دلیل داد شده است. در سایر منابع حقوقی نیز به این عبارت اشاره شده است.

چنین به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل نقض حق تمامیت جسمانی متهمان، اخذ اقرار از آنان است که ممکن است به دلیل عدم اقرار صریح متهم، مأمورین پلیس با اعمال فشارهای فیزیکی و یا روانی قصد اخذ اعتراف از او را داشته باشند. اگرچه سیستم ادله اثباتی در دادرسی کیفری ایران، بر سیستم ادله قانون مبتنی نمی‌باشد؛ در واقع ترکیبی از دو سیستم ادله قانونی و ادله معنوی یا اقتناع وجدان قاضی است در عمل و رویه قضایی بیش‌تر بر ادله قانونی تأکید می‌شود. معمولاً قضات سعی دارند با توسل به یکی از ادله قانونی پرونده را مختومه سازند و در بین ادله موجود نیز با توجه به اعتبار عقلانی و فقهی اقرار، بیش‌تر تأکید بر کسب اقرار است.

لکن در رویه قضایی فعلی، این بعد قضیه (اقرار با شکنجه و تهدید) مورد اهمال

واقع شده و گرایش به اخذ اقرار از متهم، چنان شدید است که به چگونگی اخذ اقرار، توجه شایسته نمی‌شود و قضات حساسیت لازم برای احراز اینکه آیا اقرار از روی رغبت و اختیار بوده یا خیر را ندارند. آن چیزی که عملاً مشاهده می‌شود این است که در رویه قضایی، دلایل و مدارک مادی از قبیل سوابق کیفری متهم، آثار بجا مانده از وی در صحنه جرم، نظریه‌های کارشناسی ارائه شده از سوی کارشناسان اداره تشخیص هویت و یا کارشناسان رسمی قوه قضاییه و سایر اسناد مرتبط به اندازه اقرار متهم اهمیت نمی‌دهند. این امر باعث می‌شود بعضاً مأمورین در حین اخذ اقرار از متهم حتی به روش‌های غیرقانونی مانند زور و اجبار نیز متوسل گردند. «وادار ساختن افراد به اقرار از موجبات دادرسی ناعادلانه است» (Oreilly, ۱۹۹۴: ۴۲).

در سیستم کیفری آمریکا زمان ورود مظنون به اداره پلیس، مشخصات وی، زمان دستگیری، نوع جرم ارتكابی باید ثبت شود. در قانون برخی از ایالت‌های آمریکا، ثبت اظهارات با وسایل الکترونیکی الزامی شده است. در واقع ثبت و ضبط بازجویی، اثرات متعددی به دنبال دارد از جمله: ۱- جلوگیری از تعدی مأموران و اقدامات توهین‌آمیز ۲- اطمینان جامعه به مأموران افزایش می‌یابد ۳- چگونگی رفتار و برخورد مأمورین با متهم ۴- ارادی بودن اقرارها یا با اکراه بودن آنها ۵- مرور متعاقب ضبط، منجر به کشف اظهارات متناقض که در طول بازجویی نادیده گرفته شده است، می‌شود ۶- با ضبط بازجویی، هیأت منصفه و دادگاه می‌توانند، شرایط روانی و روحی مظنون در زمان اقرار را بررسی کنند و در تشخیص اینکه آیا اقرار اختیاری یا اجباری بوده، موفق خواهند بود.

جهت جلوگیری از اقرار محوری در نظام حقوقی آمریکا در بررسی که از قوانین مربوط به بازجویی صورت گرفته در این راستا دیوان عالی کشور با صدور چهار رأی قانونی، شرایطی را که باید توسط بازجو در حین بازجویی ملاک عمل قرار گیرد، تعیین و مشخص نموده مانند اصل عدم الزام اشخاص به شهادت بر علیه خود یا مصونیت از

شهادت بر علیه خود که در اصلاحیه پنجم قانون اساسی نیز پیش بینی شده است. «حق مصونیت از خود اتهامی»^۱

حقوق کیفری ایالات متحده طبق قاعده معروف به «هیچ کس را نباید مجبور ساخت بر علیه خود گواهی دهد»^۲ مصونیت افراد را محترم می شمارد و اصل عدم امکان الزام اشخاص به شهادت بر علیه خود در بند آخر اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا چنین پیش بینی شده است: «... و نمی توان او (متهم) را مجبور ساخت در قضایای کیفری بر علیه خود گواهی دهد».

۲-۲-۲- زمینه های مؤثر در اعمال فشار توسط پلیس

یکی از مهم ترین و اساسی ترین حقوق دفاعی متهم، منع شکنجه وی است. به قول دیگر، هیچ بهانه ای برای اعمال رفتارهای خشن و یا فشارهای روحی روی یک انسان وجود ندارد. در این راستا اصل ۳۸ قانون اساسی هم صراحتاً به این موضوع اشاره دارد. در راستای قانون مند شدن این اصل مبنی بر بی اعتباری اقرار و شهادت ناشی از اجبار و بیم و در هم ریختن مرزهای بین مجازات و شکنجه، نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی طرحی پیشنهاد نموده اند که به نوبه خود در خور توجه است. برخی از مندرجات این طرح کاملاً منطبق با موازین حقوق بشر و جلوه گر تکامل یافتگی یک جامعه دموکراتیک می باشد.

به طور کلی می توان گفت وقتی یک متهم برای انجام تحقیقات در اختیار مأمورین پلیس قرار می گیرد، ممکن است در انجام بازجویی ها که به منظور کسب اقرار صورت می پذیرد، تحت فشارهای روحی و جسمی قرار گیرد. همچنین استفاده از تجهیزات پلیسی که به منظور جابجایی و کنترل متهمین تولید و در تمامی سازمان های امنیتی و

1. protection against self incrimination
2. memotenatureproders selsum

پلیسی دنیا استفاده می‌شود، ممکن است به منظورهای دیگری که به نوعی اذیت و آزار تلقی گردد، استفاده شود. استفاده از مکان‌های غیراستاندارد و نامناسب برای نگهداری و تحت نظر قرار دادن متهمان در سازمان‌های پلیسی و عدم توجه به وضعیت خوراک و پوشاک و بهداشت آنها از سوی ضابطان دادگستری، شکنجه محسوب گردد.

۲-۲-۳- منع شکنجه

از جمله رفتارهایی که از سوی مأموران حکومتی نسبت به شهروندان متهم یا غیرمتهم در حکومت‌های استبدادی و قرون گذشته صورت می‌گرفته رفتارهایی توأم با تحقیر و شکنجه بوده که جهت اخذ اقرار یا شهادت یا امثال آن انجام می‌شده است؛ لذا در پی گذشت زمان و همچنین پس از انقلاب کبیر فرانسه و جنبش‌های حقوق بشر دوستانه چنین رفتارهایی با توجه به اصلاحاتی که در روش سیستم‌های دادرسی و مقرراتی که مربوط به تکالیف و اختیارات ضابطان دادگستری صورت گرفته از این‌گونه رفتارها کاسته شده است. «در واقع در گذشته‌ای نه چندان دور نه تنها شکنجه فاقد وصف جزایی بوده بلکه به صورت اقدام مشروع قلمداد می‌گردید» (مقدسی، ۱۳۹۴: ۲۱).

در بند ۲ ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر و ماده ۷ حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه مورد تأکید قرار گرفته است. برابر ماده ۳ کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی و تحقیرکننده، شکنجه فعلی است که تعمداً رنج‌های شدید به فرد وارد آورد، هدفش این باشد، از این فرد یا ثالثی اخبار یا اعتراف‌هایی گرفته شود، مشروط بر اینکه چنین دردها و رنج‌هایی توسط مأموران دولت یا سایر مقامات عمومی و یا ترغیب یا رضای صریح یا ضمنی آنان تحمیل شده باشد.

ضابطان در راستای وظایف و اختیارات خود در خصوص کشف جرم، همواره با متهمین سروکار دارند؛ «لذا به منظور رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان، ضابطان دادگستری باید همواره تحت آموزش‌ها و تعلیمات و نظارت مقام قضایی در زمینه بازجویی

و کشف جرم قرار گیرند» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). ماده ۱۱ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۴۸ مقرر می‌دارد: «به منظور پیش‌گیری از وقوع هرگونه شکنجه، هرکشور عضو کنوانسیون مقررات بازجویی، دستورالعمل‌ها شیوه‌ها و عملکرد و همچنین آیین بازداشت و رفتار با اشخاص را که به نحوی در یکی از حوزه‌های تحت صلاحیت قضایی آن دستگیر، بازداشت یا زندانی شده‌اند مورد بازبینی منظم قرار خواهد داد.» «تردید نیست که اگر دولت‌ها به وظیفه خود در زمینه مجازات شکنجه‌گران عمل می‌کردند نیازی به مداخله جامعه بین‌الملل باقی نمی‌ماند. متأسفانه در بسیاری موارد دولت‌ها بر عملکرد عمال خود چشم‌پوشی می‌کنند» (آشوری، ۱۳۹۵: ۷۲). قانون‌گذار در اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی و ماده ۶۰ ق.آ.د.ک. هرگونه شکنجه یا اجبار و آکراه متهم، طرح سوالات تلقینی یا اغفال کننده را ممنوع اعلام کرده و اظهارات حاصل از این نوع بازجویی را غیر معتبر دانسته است. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی برای حسن اجرای این اصل برای مأمور متخلف علاوه بر قصاص یا دیه، حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال پیش‌بینی کرده است.

۳- نقض حقوق متهم از طریق دام‌گستری

دام‌گستری از جمله شیوه‌هایی است که ضابطان از آن در جهت کشف جرم و تحصیل دلیل علیه متهم استفاده می‌کنند. بدین نحو که با مخفی کردن هویت خود و تحریک متهم به ارتکاب جرم اقدام به دستگیری وی می‌نمایند. دام‌گستری شامل تحریک عامدانه، اغفال، فریب، معامله صوری، تخلیه اطلاعاتی و... است. «در واقع مقامات عمومی با اقتباس یک شخصیت مجازی و ایجاد تماس با شخص، بدون اطلاع وی، نسبت به جمع‌آوری دلایل جرم اقدام می‌نمایند» (قربانی، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

طبق ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی، مأمور دام‌گستر را هم از نظر روانی و هم مادی می‌توان معاون در جرم تلقی کرد؛ زیرا که از نظر روانی وحدت قصد لازم با مرتکب جرم را دارا بوده و از جرم ارتكابی وی آگاهی داشته است. از طرف دیگر عمل وی نیز قبل

و هم‌زمان با عمل مباشر جرم صورت گرفته است. از نظر مادی نیز مأمور دام‌گستر مرتکب یکی از اشکال معینه قانونی معاونت در جرم مانند تحریک، ترغیب و... می‌گردد. تنها وجه ممیز مأمور دام‌گستر انگیزه وی می‌باشد. چنین مأموری با انگیزه دستگیری مجرم یا پیش‌گیری از جرم دست به اقدامات دام‌گسترانه می‌زند. چنانچه مشخص است در حقوق کیفری انگیزه مرتکب تأثیری در عمل ارتكابی وی ندارد و تنها ممکن است عامل تخفیف مجازات تلقی گردد. بنابراین طبق حقوق کشورمان می‌توان مأمور دام‌گستر را به عنوان معاون جرم ارتكابی متهم به دام افتاده، محسوب نمود.

«در حقوق کشور آمریکا نیز تسهیل وقوع جرم عمدی توسط پلیس یا مخبر دولتی با توجه به شرایط، مسئولیت معاون، مرتکب یا هم‌دست را بر آنان تحمیل می‌کنند. علاوه بر این هیأت‌های بررسی شکایت شهروندان جهت رسیدگی به شکایت آنان از مأمورین پلیس به خاطر نقض قوانین و تخلفات آنان تشکیل گردیده است» (ملک زاده، ۹۱: ۱۰۷). ماده ۳۱ قانون جزای نمونه ۱ این کشور در این زمینه با عنوان دام‌گستری ۲ در بخش علل رافع مسئولیت مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب فعل مجرمانه‌ای شود، چنانچه قصد مجرمانه‌اش ناشی از فریب، اغواگری یا نقش‌هایی که از سوی صاحب منصبان دولتی یا شخصی باشد که با مأمور مزبور همکاری می‌کند، چنین شخصی مسئول نخواهد بود». به طریق اولی در این کشور دلایل تحصیل شده از این طریق نیز قابلیت استناد نداشته و نمی‌تواند مستند رأی دادگاه قرار گیرد؛ زیرا که در این کشور دام‌گستری به عنوان یک علل رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌گردد و تفاوتی بین اینکه دام‌گستری برای ارتکاب جرم باشد یا کشف جرم و تحصیل دلیل وجود ندارد. «دلیلی صحیح محسوب می‌شود که از راه‌های غیرقانونی مثل وقوع جرمی یا از طرق غیرصحیح مانند تهدید، خدعه یا فریب و امثال آن حاصل نشده باشد» (Keane, ۲۰۰۶: ۵۵).

1. Model Penal Code
2. entrapment

منزلت پلیس به عنوان نماد اجرایی قانون ایجاب می نماید تا از تحریک افراد به ارتکاب جرم پرهیز نمایند و همچنین از فریبکاری و تطمیع در مقام کسب ادله خوداری نمایند. «تحریک به ارتکاب جرم معمولاً به دو صورت اتفاق می افتد. در حالت اول، شخص بر اثر تشویق و ترغیب به موضوع در دام پلیس می افتد. این مسأله به خصوص در جرایم مواد مخدر و یا انجام معاملات صوری اتفاق می افتد. حالت دوم، توسل به مأموران نفوذی و مخفی است» (حیدری، فتحی، ۹۳: ۲۳). در نظام کیفری ایران، حالت اول که از آن به «پنهان کاری موضوعی» نیز تعبیر شده است (تدین، ۱۳۸۸: ۱۹۲). در جرایمی از قبیل رشا و اخاذی، خرید و فروش مواد مخدر، پذیرفته شده است.

در خصوص دلایل تحصیل شده از طریق دام گستری نیز می توان چنین اظهار کرد که دادگاه نمی تواند چنین دلایلی را مستند رأی خود قرار دهد و بر مبنای آنها حکم صادر کند؛ «زیرا که در رابطه با دلایل نفی از شیء به دلالت بر فساد می کند و علاوه بر خود دلیل، طریق تحصیل آن نیز باید مشروع باشد و گرنه از شمول دلایل قابل استناد خارج می شود» (ملگ زاده، ۹۱: ۱۰۸). بکارگیری اقدامات دام گسترانه توسط مأمور پلیس نیز می تواند منجر به مسئولیت آنان در قالب معاونت در ارتکاب جرم گردد.

از آنجایی دام گستری خلاف حقوق شهروندی و متهمین است باید قانوناً ممنوع دانسته شود مگر در مورد برخی جرائم از جمله جرایم سازمان یافته و فراملی که بکارگیری آن مشروط به قانونمند ساختن آن توسط قانونگذار باشد. در رابطه با مسئولیت کیفری مرتکب به دام افتاده بر خلاف حقوق کشور آمریکا که دام گستری را یک علل رافع مسئولیت کیفری محسوب نموده است، طبق قوانین ایران، مرتکب به دام افتاده نمی تواند از مسئولیت رهایی پیدا کند.

برآمد

یکی از ویژگی‌های بنیادین حقوق، داشتن ضمانت اجراست. مقرر نمودن ضمانت اجرای مدنی، انتظامی و کیفری از یک سو سبب عملکرد بهتر مأموران و از سوی دیگر موجب رعایت و احترام بیشتر به حقوق متهمان می‌گردد؛ زیرا مأموران خود را در برابر این مقررات مسئول دانسته و اهتمام بسیاری در راستای رعایت و پاس‌داشت حقوق متهمان به عمل خواهند آورد. از طرفی دیگر دادرسی منصفانه به منظور تضمین حقوق دفاعی متهمان، ایجاد می‌نماید که دلایل قابل استناد در فرآیند دادرسی کیفری به صورت قانونی و منطبق بر موازین دادرسی شوند.

اگر نهاد تحصیل دلیل از یک اصول معین و چارچوب خاص پیروی ننماید، امکان تضییع حقوق اساسی متهمان از جمله اصل کرامت انسانی، حق خلوت و حریم خصوصی و امثالهم در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، توسط ضابطان دادگستری متصور می‌گردد. به همین منظور، سیستم دادرسی کیفری نظام‌های حقوقی برآنند تا از قبول دلایلی که به شیوه نامشروع تحصیل گردیده‌اند، پرهیز نموده تا رویه قضایی یا بدعتی در حوزه نظام کیفری وقوع نیابد. نظام کیفری ایران نیز باید با ایجاد ضمانت اجرای مناسب و استفاده از قواعد و چارچوب فقه اسلامی که بر مبنای احترام به شأن و منزلت انسان و آزادی‌های او تشکیل گردیده است، برآن باشد تا نهاد تحصیل دلایل در این حوزه را بر مبنای اصول مشروع و قانونی پایه‌ریزی نموده و فرآیند دادرسی از مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی تا لحظه صدور و اجرای حکم را به گونه‌ای تنظیم نماید تا روش‌های دلایل تحصیل شده از سوی ضابطان قضایی، مبتنی بر اصول مشروع قوانین کیفری باشد. این موضوع در نظام حقوقی آمریکا مورد پذیرش محاکم قرار گرفته است. برای این اساس محاکم آمریکا در صورت مشاهده دلیلی که برخلاف اصول دادرسی منصفانه و عرف تحصیل شده و یا نحوه تحصیل آن به گونه‌ای است که نیازمند وجود شرایطی خاص از جمله مجوزهای قضایی بوده و بدون کسب مجوز قبلی تحصیل گردیده باشد، علیرغم

اثبات موضوع مجرمیت متهم، برابر «قاعده بطلان دلیل» آن را رد یا باطل پنداشته و فاقد وجهت قانونی می‌دانند، در صورتی که این قاعده در نظام حقوقی ایران به طور صراحت پذیرفته نشده است.

رویه قضایی آمریکا با پذیرش «قاعده رد یا بطلان ادله» و «تئوری میوه درخت مسموم» به شیوه کسب دلیل توسط پلیس توجه خاصی دارد. عمده دلایل توجیه‌کننده پذیرش آنان اولاً بازداشتن مأموران پلیس از رفتار خلاف مقررات و موازین قانونی است ثانیاً دلیل اولیه که به صورت غیرقانونی تحصیل شده، ادله متعاقب را لکه دار و باطل می‌کند.

اقرار محوری در رویه قضایی ایران، این بعد قضیه (اقرار با شکنجه و تهدید) مورد اهمال واقع شده و گرایش به اخذ اقرار از متهم، چنان شدید است که به چگونگی اخذ اقرار، توجه شایسته‌ای نمی‌شود و قضات حساسیت لازم برای احراز اینکه آیا اقرار از روی رغبت و اختیار بوده یا خیر را ندارند.

قانون‌گذار ایران دام‌گستری را اصولاً باید ممنوع کند مگر در برخی جرایم، از جمله جرایم سازمان یافته و فراملی و جرایم ارتكابی توسط مجرمین حرفه‌ای که به احتمال زیاد مرتکب جرم مورد نظر خواهند گردید یا در پی تکرار آن برخوانند آمد. برخلاف حقوق آمریکا که دام‌گستری را یک علل رافع مسئولیت کیفری محسوب نموده است طبق قوانین ایران، مرتکب به دام افتاده نمی‌تواند از مسئولیت کیفری بگریزد. البته در رابطه با مسئولیت مرتکب به دام افتاده نیز باید قائل به تفکیک شد در جایی که دام‌گستری منجر به زائل شدن عناصر جرم می‌گردد، دیگر عملی برای مجازات متهم وجود نخواهد داشت. در خصوص دلایل تحصیل شده از طریق دام‌گستری قاضی نباید چنین دلایلی را مستند رأی خود قرار دهد؛ زیرا که طریق تحصیل آن نامشروع می‌باشد.

نظام ادله معنوی یا نظام آزادی ارزیابی ادله در حقوق آمریکا نسبت به حقوق ایران از گستره بیشتری برخوردار است. آنچه امروزه در آمریکا در اعلان دلیل به نفع متهم

مربوط می شود تحت عنوان «قاعده برادی» مشهور است. در سیستم کیفری ایران قاعده بطلان ادله تنها در موارد خاصی مانند شکنجه مورد پذیرش قرار گرفته است. قانون نسبت به دلایلی که بدون رعایت مقررات مربوط به تفتیش منازل یا بازداشت افراد به دست آمده، عکس العملی نشان نداده و صرفاً ضمانت اجرای کیفری نسبت به ضابطان خاطی اکتفا کرده است. فصل دهم «قانون مجازات اسلامی» تحت عنوان «تقصرات مقامات و مأموران دولتی» با جرم انگاری برخی از موارد تضییع حقوق عمومی افراد و نادیده گرفتن حقوق دفاعی متهمین و با وضع ضمانت اجرای کیفری مانند مجازات حبس، جزای نقدی و انفصال مشاغل دولتی در صدد کنترل اقدامات مأموران و تصمیمات قضات برآمده است.



منابع

الف: فارسی

- آقای جنت مکانی، حسین (۱۳۹۶)، *حقوق دادرسی (دادگرانه) عادلانه و منصفانه*، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.
- آشوری، محمد (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی کیفری* جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۹۵)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- انصاف دوست، محمد، (۱۳۸۶)، *ادله اثبات قتل عمد در حقوق کیفری ایران و فقه اسلامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.
- بیات، شقایق، (۱۳۹۰)، *قواعد حاکم بر تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و انگلیس*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- تدین، عباس (۱۳۸۸)، *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- حیدری، الهام، محمد جواد فتحی، (۱۳۹۳)، *گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان*، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شیراز: شماره ۲، صص ۱-۳۲.
- خان بابائی، سپیده (۱۳۹۵)، *بررسی تطبیقی حاکم بر دلایل معنوی کیفری در حقوق ایران و آمریکا*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور کرج.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، *لغت نامه دهخدا*، چاپ اول از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران

- رضوی، محمد؛ علی خزایی (۱۳۸۶)، *حقوق شهروندی در فرآیند کشف جرم*، تهران: دانشنامه انتظامی، شماره ۳۶، صص ۱۰۷-۸۵.
- سهیل مقدم، سحر (۱۳۹۵)، *مطالعه تطبیقی حقوق متهم در مرحله تحقیقات پلیسی (الگوی دادرسی ایران و آمریکا)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- سلیمی، محمد، (۱۳۹۴)، *تحصیل دلیل در حقوق امامیه و حقوق فرانسه*، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران: شماره ۱۵، صص ۹-۳۰.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۱)، *نقش پلیس در کاهش آسیب‌های ناشی از بزه‌دیدگی*، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، شماره ۱۸، صص ۹۸-۷۵.
- محمصانی، صبحی (۱۳۸۵)، *فلسفه قانونگذاری در اسلام*، ترجمه اسماعیل گلستانه، تهران: نشر قلم.
- مؤذن زادگان، حسنعلی، سحر سهیل مقدم (۱۳۹۵)، *قاعده بطلان دلیل در دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق آمریکا)*، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دوره ۳، شماره ۲، صص ۲۴۳-۲۶۷.
- مقدسی، محمدباقر؛ کیوان غنی (۱۳۹۴)، *تحولات نقش پلیس در نظام‌های تطبیقی و اسناد بین‌المللی در پرتو آموزه‌های حقوق بشر*، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، شماره ۲۴، صص ۳۰-۹.
- ملک زاده، محمود، (۱۳۹۱)، *مطالعه تطبیقی دام گستری در حقوق ایران و آمریکا*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- ناطق، محمدرضا (۱۳۹۵)، *نقش و جایگاه ضابطان در استنطاق از افراد در نظام کیفری ایران و آمریکا*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد شاهرود.
- هاشمی، حمید (۱۳۹۰)، *ضابطان دادگستری و حقوق شهروندی*، چاپ اول،

تہران: نشرمدبران.

ب: انگلیسی

Belanger ,T .A .(1993) .*Symbolic Expression in the Court-room :The Right to a Fair Trial Versus Freedom of Speech* .Geo. Wash .L .Rev., 62, 318.

Cole, Gorge F.(1973). *politics and administration of justice*, Sage publication,Beverly Hills, first edition.

Ferdico ,J .,and Henry F .and Christopher, T. (2008). *Criminal Procedure*, Tenth Edition ,Wads Worth, Belmont, U.S

Hess, K. and Christine Hess, O. (2010). *Criminal Investigation Ninth Edition* ,Delmar Publishing, Clifton Park U, s.

Keane, A. (2006). *The modern law of evidence*, sixth edition ,Oxford university press,.

Ma, Y. (1999). *Comparative analysis of exclusionary rules in the United States*, England, France, Germany, and Italy. Policing: an international journal of police strategies & management, 22(3), 280-303.

Neubauer, D. and Henry, F. (2008). *America's Courts*, Wad Worth, Belmont, U.S

Oakst, Dallin H. (1970). *Studying The Exclusionary Rule in Search And Seizure*, The University of Chicago Law Review, Vol37 ,No 4.

O'Reilly, G. W. (1996). *Comment on Ingraham's Moral Duty to Talk and the Right to Silence*. J. Crim. L. & Criminology, 87, 521.

Sanders, A., Young, R., & Burton, M. (2010). *Criminal justice*. Oxford University Press

Scheb ,John .M .(2012). *Criminal Procedure*, six edition, USA, Wadsworth.

Thaman, S. C. (Ed.). (2012). *Exclusionary rules in comparative law* (Vol. 20). Springer Science & Business Media

Willems, A. (2014). *A Step Toward Global Assurance of Legal Aid?*, *New Criminal Law Review: In International and Interdisciplinary Journal*, Vol. 17 No

